

# سرمقاله



مولوی:

آب کم جو تشنگی آور بدست  
تا بجوشد آبت از بالا و پست

پرسش از جنس تشنگی است، و پاسخ از جنس آب. رسیدن به پرسش، افزون بر اینکه مقدمه طبیعی جوشیدن و فواره زدن چشمه پاسخها است، همچنان از زاویه‌ای دیگر، می‌تواند نشانی از بلوغ فکری پرسشگر و به پختگی رسیدن او باشد. پرسش نشانه‌ی پانهادن به آستانه‌ی نوعی از آگاهی است، آگاهی به محدودیت دانسته‌های بشری و مرز نامحدود ندانسته‌هایش. ارزش پرسش وقتی صد چندان می‌شود که از مرز کلنجارهای فردی فراتر رود و در مقیاس دغدغه‌های جمعی قد

خود، با پدیده‌های یاد شده مواجه هستیم، و از این بابت هزینه‌های سنگینی پرداخته ایم، چه کسی را و یا چه چیزی را باید مقصر دانست و به محاکمه کشید؟

اگر بخواهیم راهی پیدا کنیم به تغییر این وضعیت و بهبود شرایطی که از آن می‌نالیم، از کجا باید بی‌آغازیم؟

شاید به آسانی پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها فراچنگ نیآوریم، و شاید بهتر این باشد که از اساس، انتظار پاسخ‌های ساده و آماده را نداشته باشیم، چراکه از کلی‌گویی‌ها و کلیشه‌پردازی‌ها طرفی بر نخواهیم بست.

گاه، رسیدن به پرسش ارزنده تر از یافتن پاسخ است، به گفته

اندیشه‌کردن، نیک‌نگریستن، با غور و تعمق سنجیدن، و به عواقب و پیامدها فکر کردن، بخشی از نیاز ماست، هم نیاز فردی و هم نیاز گروهی، به ویژه در جامعه‌ای که سالیان دراز در تب و تاب جنگ، درگیری، مهاجرت، برگشت، برخورد، مقابله، درآویز شدن، و رویدادهای توانفرسای از این دست زیسته است.

اگر سیاهه‌ای دراز از مشکلاتی که این جامعه با آن دست به گریبان است فراهم آوریم، مشکل نیندیشیدن، کم‌اندیشیدن، سطحی‌اندیشیدن، کج‌اندیشیدن، و غلط‌اندیشیدن در کجای آن قرار خواهد گرفت؟

اگر بپذیریم که در لایه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی

برافرازد.

پرسش‌های بنیادین در باره هستی، انسان، دین، اخلاق، و گاه حتی فرهنگ، هنر، جامعه، تاریخ و... از نوعی نیستند که بتوان از آنها جست زد و پاسخ فرجامین را به آسانی به چنگ انداخت. گشوده‌ماندن درهای تفکر و پاسخ‌های داده شده را به پرسش گرفتن، بخشی از روند پختگی فکری است در هر دو سطح فردی و گروهی.

وضعیت نابسامان پاره‌ای از جوامع بحران‌زده، مانند جامعه ما، ریشه در عوامل متعددی دارد. در این میان، نارسایی تفکر، زیستن با اندیشه‌های نحیف، دم‌خوش کردن به پاسخ‌های از پیش‌آماده، هراس از درانداختن پرسش‌های تازه، گریز خوفناک از شک و تردید حتی گاه در امور پیش‌پافتاده، ستایش از یقین‌های نیازموده و تصلب‌هایی که به خطا ایمان پنداشته شده اند، بخشی از این عوامل است.

از این رو است که هنوز ریشه‌های خشونت زنده است و پس از چندین دهه زیستن زیر سایه «شجره ملعونه» جنگ، همچنان این ملت از کابوس آن به خود می‌لرزد و هر روز پاره‌های اجساد فرزندان را بر دستان خونبار آن به تماشا می‌نشیند.

این تنها رنجی نیست که می‌بریم. کم‌سو بودن شمع امید در شبستان زندگی یک ملت، تیره به نظر آمدن آینده‌اش، حسرت رسیدن به آرامش و سعادت که حق طبیعی هر ملتی است، در کنار شمار فراوان نابسامانی‌های سیاسی، اداری، تجاری و... به علاوه محرومیت از حتی برخی خدمات اساسی در زندگی روزمره، لایه‌های سنگینی از رنج و درد را شکل می‌دهد.

طبیعی است که این وضعیت پیچیده محصول یک عامل نیست. اما باز نمودن این کلافه سردرگم، چالشی سهمگین در برابر همه دانش‌ها و اندیشه‌ها فرا می‌نهد و

توانایی فکری شخصیت‌ها، نهادها، گروه‌ها و سازمان‌ها را به آزمون می‌گیرد.

نباید انتظار داشت آنچه در پی دهه‌ها و شاید سده‌ها نابسامانی پدید آمده است در چند روز محدود برطرف، و یا حتی راه‌حل نظری آن پیدا شود، اما باید از جایی شروع کرد. به گردش‌انداختن چرخه تفکر و به اندیشه واداشتن طیف گسترده‌تری از عناصر فعال در عرصه عمومی، می‌تواند یکی از این گام‌های آغازین باشد.

این نشریه می‌کوشد، به دور از وعده‌های گزاف در یافتن پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها، سهمی داشته باشد در آبیاری مزرعه اندیشه و کمک به تازگی برگ و بار آن. تلاش بر این است که تعلقات ایدئولوژیکی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌داوری‌ها و هرچه با گردش آزاد معرفت سر ناسازگاری دارد، از به بیراهه بردن آن برکنار بماند.

این نشریه در پی ترویج مذهب خاصی، ایدئولوژی مشخصی، و رویکرد سیاسی معینی نیست، و به هیچ گروه و جماعت خاصی تعلق ندارد. تلاش بر این است که فرصتی باشد برای طرح دیدگاه‌های گوناگون، مساعد ساختن زمینه گفت‌وگو میان جریان‌های فکری مختلف، گشودن دریچه‌های تازه به روی مقولات فکری متفاوت، و در یک سخن شکوفاساختن جریان تفکر در جامعه.

بدیهی است که این آرمان هنگامی تحقق خواهد یافت که اهل قلم، به ویژه کسانی که خواهان رنگارنگی عرصه فکر هستند، و رنگین‌تر شدن این چمن را آرزو می‌کنند، آستین همت بالا زنند، و گردانندگان نشریه را تنها نگذارند. کسانی که مسئولیت نشر آن را به عهده گرفته اند، این نشریه را از آن همه اهل فکر می‌دانند و تجلی افکار ایشان را بر صفحات آن تمنا دارند.

هدف اساسی این نشریه کمک

به طرح مسایل نو فکری است، و از این رو، نگارش، ترجمه، تحقیق، مصاحبه، تلخیص کتاب و مقاله، معرفی شخصیت‌های فکری و کارنامه‌های شان، و هر چه از این قبیل است گنجایش عرضه را دارد. تلاش بر این است که از این رهگذر زمینه فراختری فراهم آید برای تبادل اندیشه‌ها، اخذ و اقتباس تئوری‌ها، و وصل شدن به جریان‌های فکری در سطوح منطقه‌ای و فراتر از آن.

در شماره کنونی، محمد محق می‌پرسد که نواندیشی چه نسبتی با نوزایی یا رنسانس دارد. عبدالکبیر صالحی گفتگویی با محمد ارگون را به فارسی برگردانیده است که خطوط ناهمگون بنیادگرایی، نو اندیشی و نگرش انتقادی را شرح می‌کند. علی‌احمد کاوه با واکاوی مفهوم افراطیت می‌پرسد که این پدیده یک کنش است یا واکنش. عزت‌الله راجی در ترجمه‌ای خواننده را بادیدگاه‌های دو شخصیت اصلاحگر مسلمان آشنا می‌سازد: مالک بن نبی از الجزایر و فتح‌الله گولن از ترکیه. آرش نراقی نگاهی دارد به مقوله اخلاقی شکر و فضیلت آن. محمد عثمان عادل در ضمن ترجمه‌ای اقتصاد معرفتی را به بحث می‌گیرد و اینکه چگونه می‌توان آن را در راستای مقاصد شریعت به کار گرفت. غلام رسول سفیدروان ذهنیتی را بر می‌رسد که جنگ را یگانه راه‌حل جوامع مسلمان می‌داند، و توضیح می‌دهد که جایگاه جنگ در معادلات امروز دنیا به کجاست. محمد احمدی نگاهی دارد به ویژگی‌های جامعه دموکراتیک و مزایای آن، و در پایان مجتهد شبستری در گفت‌وگویی مفصل، ما را به عالم معنا و «معنای معناها» راه می‌نماید.

صفحات این مجله به روی هرگونه انتقاد، پیشنهاد و دیدگاه متفاوت گشوده است و از ارسال مطالبی که با معیارهای نگارشی و فنی لازم نوشته شده باشد استقبال می‌کند.